

# در باره جنبش زنان ایران

## آیا اصولاً پدیده‌ای به نام جنبش زنان در ایران وجود دارد؟

اخیراً بحث‌هایی حول پرسش مجله زنان چاپ ایران در باره وجود یا عدم وجود جنبش زنان در ایران به راه افتاده است. به طور خلاصه میتوان گفت دو نظر در این میان مطرح بوده اند یکی از این دو نظر بر وجود روشن چنین جنبشی در ایران پایفشاری می‌کند و دیگری بر عدم وجود چنین جنبشی اصرار دارد و می‌گوید که زنان ایران ظاهراً از وضع خود ناراضی نیستند و دلیل آن هم عدم فرموله کردن خواستها و مطالباتشان است. من فکر می‌کنم که میان این دو قطب قرار می‌گیرم به این معنا که با آن که به طور جدی بر وجود جنبش زنان در ایران باور دارم اما آن را یک کنشگر جدی و مطرح در صحنه کنونی و در بازی‌ها و معادلات سیاسی روز نمی‌دانم.

قبل از آن که به طرح بحثم بپردازم باید تاکید کنم که بحث وجود یا عدم وجود جنبش زنان در ایران بحث لازمی است که باید انجام شود تا با طرح نظرات و دیدگاه‌های مختلف بتوان این بحث را به شکل منسجم تر و پخته تری پیش برد. من به سهم خود در این بحث دخالت می‌کنم چون تصور من بر این است که زنان داخل و خارج کشور باید به تدریج وارد یک گفتگو و تبادل نظر مثبت با یکدیگر شده و نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه‌های طیف‌های مختلف جمعیت زنان را دریابند. در این بخش از نوشته‌ام سعی خواهم کرد که علت باورم به وجود این جنبش را توضیح دهم و امیدوارم بتوانم در فرصتی دیگر به علت عدم حضور قدرتمند این جنبش در صحنه سیاسی اجتماعی بپردازم.

### منظور از جنبش اجتماعی زنان چیست

اول باید پرسیم که جنبش زنان چیست، اگر پاسخ این پرسش این باشد که جنبش زنان یکی از چندین جنبش اجتماعی موجود در ایران است که برای دست یافتن به یک سلسله حقوق فردی و اجتماعی زنان تلاش می‌ورزد، آنگاه باید منظورمان از جنبش اجتماعی را توضیح دهیم. در این رابطه من به مقالات پرویز پیران حول همین مطلب در ماهنامه آفتاب چاپ ایران ارجاع می‌دهم و با آن که انتقاداتی به برخی از جنبه‌های نظری او دارم اما با این همه معتقدم که پرویز پیران کار بسیار ارزنده و قابل توجهی در این رابطه انجام داده است. او در مطلب جنبش‌های اجتماعی شهری در شماره نهم مجله آفتاب به چندین ویژگی یک جنبش اجتماعی اشاره می‌کند که من آنها را در زیر نقل می‌کنم:

یک جنبش اجتماعی به تعریف سنتی باید از نوعی باشد که (۱) فعالیت مستمر داشته باشد، (۲) نباید هدفی محدود گذرا و مقطعی را دنبال بکند بلکه باید این هدف استمرار داشته باشد، (۳) میزان استمرار و تداوم در جنبش مشهود باشد. (۴) باید تقسیم کار بین اعضا باشد و این تداوم در تقسیم کار هم مشهود باشد. (۵) رهبری جنبش و سایر نقشها باید از یک ثبات نسبی برخوردار باشد. (۶) رهبری جنبش باید از جریان فرایند عمل جمعی برخاسته باشد و نه از جریانات

رسمس سیاسی. ۷) هویت گروهی نیز لازم است و این هویت باید تداوم داشته باشد به نحوی که اگر بخشی از اعضا از جنبش رویگردان بشوند و از جنبش خارج شوند جنبش باز هم تداوم گروهی خود را ادامه بدهد. او در ادامه مطلب از جنبشهای جهان سومی که تحت شرایط دشوار سرکوب و تارومار فیزیکی به سر می‌برند به عنوان جنبشهای اجتماعی ناتمام نام می‌برد. البته برای جنبش جوانان، که در آن روزهای انجام مصاحبه با او خود را در شکل ناآرامی‌های مربوط به فوتبال نشان می‌داد، بخشی از این ویژگیها نظیر هویت مشترک تداوم و عطفمندی اجتماعی و خصلت سیاسی و اعتراضی و حتی هسته‌های رهبری در سطح خرد را نیز قایل است. اتفاقا در رابطه با جنبش زنان نیز همین نظر را دارد یعنی آن را نیز یک جنبش اجتماعی ناتمام می‌داند. به هر صورت اگر این ویژگیها را برای جنبش خواندن حرکات اعتراضی زنان لازم بدانیم در آن صورت باید اعتراف کنیم که در فقدان وجود یک جامعه مدنی با دموکراسی پارلمانی و سیستم حکومتی سکولار که آزادی‌های فردی و سیاسی را به رسمیت بشناسد جنبش زنان به شکل یک جنبش کلاسیک تمام عیار وارد صحنه کارزارهای سیاسی و اجتماعی نگشته است. البته من اصراری ندارم که جنبش زنان ایران را یک جنبش کلاسیک - به سبک اروپایی آن - بخوانم و فکر هم می‌کنم که می‌توان با مشاهده تغییر و تحولاتی که تحرکات زنان به اذعان خود پرویز پیران در ساختار سیاسی و فرهنگی کشور به وجود آورده ( نظر او این است که زنان ایران نقش مهمی در بوجود آمدن جنبش اصلاح طلبی داشته‌اند و به شور و شوق زنان برای ورود به صحنه عمومی تحصیل و اشتغال نیز اشاره می‌کند) دست به ساختن یک سلسله مفاهیم و واژه‌های جامعه‌شناختی جدید زد که برای اندازه‌گیری تحولات جوامع جهان سومی و به ویژه ایران که از بافت و سنت و تاریخ دیگری از غرب برخوردار است کارآمد باشد ( گرچه خود او از نیز عدم ساخت و پرداخت تیوری‌های پویا و دیالکتیکی برای تبیین و توضیح جوامع جهان سومی شکوه دارد).

### جنبش زنان یک جنبش اجتماعی چندسویه است

در اینجا قصد من ساخت این اصطلاحات و ایجاد ابزارهای تحلیلی بهتر نیست بلکه قصد دارم که با به خاطر سپاردن تعریف ارایه شده توسط پیران، دیدگاه خودم را با ذکر یک نمونه تاریخی از اروپا بیان کنم. نوربرت الیاس در جلد اول کتاب مفصل خود "پروسه تمدن، تاریخ منش و آداب" (ترجمه عنوان کتاب از خودم است) به تشریح زیبایی از چگونگی شکل‌گیری تاریخی واژه‌های تمدن و فرهنگ در کشاکش رقابت و مبارزه میان فرانسه و آلمان می‌پردازد. بورژوازی آلمان که پس از قرن ۱۴ و ۱۵ به شدت ضعیف گشته و تقریباً از عرصه سیاسی و اجتماعی و زندگی در شهرهای بزرگ محو گشته در وجود یک جنبش ادبی و نه سیاسی خود را بازمی‌یابد (جنبش به معنای روشنفکران بورژوازی سرخورده و سر در لاک خود فروبرده که بسیار تدریجی و به کندی یکدیگر را یافته و فرهنگ آلمانی را در مقابل تمدن سلطه‌جو و استعمارگر فرانسه شکل داده و در قالب نمایندگان خود آگاه بورژوازی فرهنگ نوینی عرضه می‌کنند و پروسه سیاسی شدن آنها به کندی فراوانی انجام می‌شود و به همین دلیل هم تا مدت‌ها در بی‌عملی سیاسی خود غوطه می‌خورند و از همین جا هم ایده آلیسم معروف آلمانی برمی‌خیزد که مارکس بعدها با آن پنجه در پنجه می‌افکند). الیاس به راحتی از این تحرکات پراکنده و منزوی که فقط بعدها در نیمه دوم قرن هیجدهم به شکل ابراز

هویت طبقاتی بورژوازی پای به عرصه مبارزات فکری و اجتماعی می‌نهد به عنوان جنبش (ادبی) نام می‌برد. البته بحث من در اینجا این نیست که شرایط ایران یا بورژوازی بی‌استخوان ایران را با شرایط سده ۱۷ و ۱۸ در آلمان مقایسه کنم، بلکه قصد من بیان این مطلب است که پس یک جنبش اجتماعی می‌تواند خود را در قالب زیرجنبشهایی نظیر آن چه در بالا ذکر شد بیان کند و بسیار تدریجی و بطیعی وارد گود سیاست طبقاتی و ملی شود. با استناد به مثال و استدلال بالا می‌توانیم جنبش‌های اجتماعی مدرن را دارای چندین جنبه بدانیم که حرکت‌های تعرضی عربان به شکل تظاهرات‌های گسترده و شعارها و پلافرم‌های نیمه تشکیلاتی فقط شکل نهایی آنها و آنهم تحت شرایط نسبتاً دمکراتیک می‌باشد. در جوامع جهان سومی آنهم از نوع اسلامی آن جنبشی نظیر جنبش زنان مجبور است که به اشکال و جامه‌های دیگر درآید تا بتواند موجودیت نفی شده و بی‌حقوقی نسبتاً مطلق خود را به گوش هم‌نوعان خود برساند. در همین راستا من می‌خواهم از جنبه‌ها و سویه‌های مختلف این جنبش نام ببرم.

### بخش هنری ادبی و سینمایی

این بخش از جنبش زنان سعی دارد از راه شعر، کتاب‌نویسی، نقاشی و فیلم‌سازی مشکل جنسیت را به نقطه ثقل بحث‌های اجتماعی تبدیل کند. مشکلات زنان به قدری حساس و تکان‌دهنده می‌باشد که سینمای ایران را زیر تاثیر خود گرفته است. چندین کارگردان و فیلمساز مهم و سرشناس مرد نیز در این رابطه فیلمهایی ساخته‌اند که در عرصه بین‌المللی نیز با توجه و استقبال عمومی مواجه شده است. به هر حال ما شاهد ساخت فیلمهای متنوع بسیاری با کیفیات هنری و با پیام‌های متفاوت در رابطه با مسایل و معضلات زنان بوده‌ایم که زن و جنسیت او را از نظرگاههای مختلف مورد توجه قرار داده‌اند. پیام همه این فعالیت‌ها روشن است: زنان ایران به بی‌حقوقی خود واقفند و در پی ایجاد تغییری در آن هستند.

### بخش ذهنی و تیوریک این جنبش

در ضمن درون‌الیت سیاسی و اجتماعی جنبش زنان ایران یک تحرک ذهنی وسیع و بی‌سابقه نیز به چشم می‌خورد که نقطه بسیار مثبت تاریخ زنان ایران است. به این معنا نوعی پرداخت تحلیلی و تاریخی به معضل زنان را تجربه می‌کنیم که خبر از نوعی تقسیم کار ذهنی یدی مرسوم در جوامع سرمایه‌داری می‌دهد. اگر تقسیم کار ذهنی و یدی درون‌طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری را - همان‌طور که مثال بالا از الیاس نیز آن را نشان می‌دهد - بپذیریم و همان‌طور که مارکس نیز اشاره می‌کند بپذیریم که درون طبقه مسلط جامعه که تولید و بازتولید زندگی مادی و ذهنی را به دست دارد هم این تقسیم کار وجود دارد، به این شکل که عده زیادی از افراد این طبقه مشغول کارهای پراتیک و روزمره برای تعقیب و کسب پروفیت هستند و عده دیگری که روشنفکران بورژوازی نام می‌گیرند به دنبال ساخت و پرداخت تیوریایی برای قابل فهم کردن و دست‌آموز نمودن زندگی و جهان بوده و برای این طبقه و کل جامعه ایده تولید می‌کنند در آن صورت من مانعی نمی‌بینم که همین امر به طبقات تهی دست و کارگر و زحمتکش و نیز جنبش زنان تعمیم یابد، با آن که چنین روند دوگانه‌ای و چنین تقسیم کاری دلخواه ما نیست. به این معنا می‌توان ادعا کرد که علاوه بر خشم و نارضایتی اکثریت زنان و دختران ایران از اوضاعشان و جنبش حسی، تجربی و قابل

لمس آنان یک جنبش ذهنی و تیوریک نیز در سطوح روشنفکران این جنبش با علایق طبقاتی و سیاسی متفاوت جریان دارد که اتفاقاً سعی دارد مطالبات زنان را فرموله کرده و به ایده های خود مادیت بخشد. در این جا می خواهم تاکید کنم که روشنفکر مورد نظر من از نوع روشنفکر ارگانیک طبقاتی است که گرامشی بحثش را کرده است. روشنفکر ارگانیک در بده و بستان مداوم و دیالکتیکی با طبقه - در اینجا زنان - قرار دارد و برای گسترش منافع آنان مبارزه می کند. روشنفکر در این مفهوم ابزاری برای سازمان دهی افراد طبقه - زنان - است و نه منجی آنان. در همین راستا در سال های اخیر کتب مجلات و فصلنامه های متعددی برای پرتو افکندن بر مشکلات و موانع اجتماعی و ساختاری زنان بیرون آمده و می آید. قصد این منابع ساختن تیوری یا انتقال تیوری به زنان دیگر است و همه آنها هم با یک هدف زیر چاپ نمی روند. برخی خواهان حفظ وضع موجود برخی خواهان ایجاد اصلاحاتی تدریجی و جزیی در اوضاع زنان و برخی دیگر نیز خواهان دست بردن رادیکال به ریشه مسایل هستند و هر کدام نیز برای کسب هژمونی در عرصه دیسکورس عمومی تلاش می ورزند. به نظر من فقط دسته آخر را می توان روشنفکران ارگانیک از نوع مورد نظر گرامشی نامید. چرا که این دسته برای فرارویی از وضع موجود و برای سازمان دادن زنان تلاش می کنند.

### فعالیت زنان در جبهه های مختلف

در ضمن باید به خاطر داشت که زنان ایران یک جمعیت همگون و یکسان با منافع و مطالبات کاملاً مشترک را تشکیل نمی دهند. مثلاً در حالی که زنان کارگر در جنبش کارگری کشور فعالانه شرکت می کنند و برای مقابله با ورشکستگی واحدهای تولیدی خود به دولت فشار می آورند، زنان فقیر شهری برای مشکل آب جاده می بندند، زنان معلم همپای همکاران مردشان در اعتراضات گسترده معلمان شرکت فعال دارند و زنان و دختران دانشجوی در شکل گیری جنبش دانشجویی سهم عظیمی داشته اند. همین امر را می توان در سطوح مختلف و در سازمان ها و نهادهای مختلف کشور هم نشان داد. در ضمن باید به خاطر داشت که زنان و دختران ایران از سابقه تاریخی فعالیت مستقیم سیاسی برخوردار هستند که قبلاً در شکل شرکت و عضویت گسترده در سازمانها و احزاب مختلف چپ و غیر چپ خود را نشان می داد و اکنون هم در شکل شرکت در انتخابات های مختلف، شورشهای دانشجویی و خیزشهای جوانان در محلات رخ می نماید. به این معنا کار چندسویه ای در این جمعیت جریان دارد که برای تحلیل آن باید وقت و نیرو گذارد و آن را در شکل نوشتارهای تحلیلی بازسازی کرده و به معرض بحث و گفتگو گذارد.

جنبش اجتماعی کسب تحصیلات دانشگاهی، خواست توقف سرکوب سکسوالیته و

جنبش سیاسی نفی اتوریته خانواده پدرسالار و دولت مستبد مردسالار

بخش دیگر این جنبش روی آوری وسیع زنان به تحصیلات و اشکال مختلف اعتراضات اجتماعی آنان است که در طبقات و اقشار مختلف اجتماعی اشکال ویژه ای به خود گرفته است. در همین راستا می توان تحولات رخ داده در طبقات فرودست، متوسط و فرادست جامعه را نیز مختصراً بیان کرد.

## تحولات در اقشار و طبقات فرادست و متوسط جامعه

این اقشار و لایه‌ها به قول بوردو حدی از سرمایه فرهنگی اقتصادی و اجتماعی را دارا هستند و در نتیجه سهم بیشتری از ثروت اقتصادی و فرهنگی کشور را به خود اختصاص داده‌اند. در همین بستر می‌توان تحولات آنها را چنین فرموله کرد:

رشد فزاینده درصد زنان و دختران در تمام عرصه‌های آموزشی و تحصیلی:

مطابق آمار رسمی منتشر شده در ایران نزدیک به ۶۰ درصد پذیرفته‌شدگان کنکورهای سراسری را زنان و دختران جوان تشکیل می‌دهند. در باره علل وقوع چنین پدیده‌ای بحث‌های بسیاری می‌توان کرد اما آن چه که مسلم است این است که رشد وسیع و سریع تحصیلات دانشگاهی زنان و دختران جدا از تغییرات ساختاری که در جامعه شهری ایران رخ داده خبر از نوعی خودآگاهی زنانه می‌دهد که در جای خود عامل مهمی در اوضاع کنونی زنان بوده و در آینده نیز نقش ویژه‌ای خواهد داشت. چرا که رشد تحصیلات زنان معمولاً به تعدیل رابطه قدرت بین مرد و زن منجر شده و در عین حال تأثیرات نقش‌های سنتی محول شده به ایشان را نیز کم‌رنگ می‌کند.

رشد آگاهی زنان و دختران ایران نسبت به امر پوشش بدن و سکسوالیته:

این امر یعنی تمرکز فزاینده هر چه بیشتر زنان روی بدن پوشش و سکسوالیته‌شان که از ابتدای قدرت‌گیری نیروهای مذهبی در ایران به عنوان سمبول مبارزه زنان علیه حاکمیت دین و سنت عرض اندام کرده در جای خود گویای یک تغییر کیفی در ذهنیت و آگاهی اکثریت قریب به اتفاق زنان و دختران باسواد و شهرنشین و حتی بخشا روستایی می‌باشد. این امر به ویژه در دوران اخیر شدت بیشتری نیز یافته است. زنان و دختران توجه ویژه‌ای نسبت به لباس و سبک آرایش مو و روی خود نشان می‌دهند و از وجود رابطه عاطفی عشقی و جنسی با مردان استقبال کرده و پروایی از سنتها و امر و نهی‌های مذهبی و قدیمی ندارند. این امر نیز به نظر من گویای یک رابطه دوجانبه است به این معنا که زنان ایران در عین حال که درگیر یک پروسه سرکوب شدید و غیرقابل توصیف جنسیت خود بوه و هستند در همین حال به جای سرخم کردن و به زانو درآمدن نگاه جسورانه و انتقادی‌شان را به سوی خود و گذشته خود برگردانده و درسهای گرانبهایی از این پروسه خودنظاره‌گری انتقادی کسب کرده‌اند. از سوی دیگر این فرایند پروسه‌های روحی و ذهنی نه در خلا که با نظاره دست‌آوردهای زنان غرب و با نگاه انتقادی به جامعه خود کسب شده است. در جامعه‌ای که هزاران سال است که روایات رسمی از زن بر نکوهش، پستی و فاجعه‌آفرینی زن و سکسوالیته او استوار است و تلاش می‌شود تا سکسوالیته زن را به شدت در غل و زنجیر سنت مذهب و خانواده کنند در جامعه‌ای که سکسوالیته زن امری فتنه‌انگیز آشوب‌گر و مخرب تلقی می‌شود، بی‌اعتنایی زنان و دختران به این آموزه‌ها و نمایش تمایلات جنسی و عشقی و تمرکز آنها روی بدن، جسمانیت و نمایش زیبایی‌های پیکر زنانه و خواست کسب لذت اروتیک و سکسوال خبر از وجود یک جنبش چالشگر در زنان ایران می‌دهد، در قسمت پایانی این مطلب من خواهم گفت که چرا این قدر روی اهمیت نمایش خواست لذت جنسی و جسمانی در دختران و زنان تاکید می‌کنم.

## تحولات رخ داده در زنان اقشار و طبقات فرودست و محروم جامعه

مواردی که در بالا ذکر شد را می‌توان تا حدودی به برخی از اقشار کارگری و فقیر جامعه نیز تعمیم داد. برای روشن شدن این مطلب باید بگویم که مثلاً امر تحصیل دانشگاهی به عللی که در حوصله این مطلب نیست مانند زمان پهلوی صرفاً در انحصار طبقات و اقشار فرادست جامعه نیست ( این امر بخشا به علت تجاری شدن تحصیلات دانشگاهی و گونه‌ای تحولات ساختاری پس از انقلاب که شاید بتوان آن را تحرک افقی و در عین حال عمودی سریع بخشهایی از جامعه نامید، اتفاق افتاد). گرچه آمار دقیقی در دست نیست که بدانیم سهم جوانان اقشار و طبقات فرودست و زحمتکش جامعه در دانشگاهها چه میزان است. اما می‌توان حدس زد که بخشهایی از جمعیت کارگری و محروم جامعه نیز به دانشگاه راه یافته و در نتیجه به لحاظ فرهنگی با جایگاه اجتماعی و اقتصادی خود در تناقض قرار گرفته باشند. اشکال بروز چنین تناقضاتی به دلیل فقدان وجود یک آلت‌رناتیو جدی و نوآور می‌تواند بنا به شرایط خاص روحی، ذهنی و مادی افراد اشکال مختلفی نظیر انزوای اجتماعی، تسلیم طلبی، بحران‌های جدی روحی تا مبارزه طلبی اشکار اجتماعی به خود گیرد. اما به جز این، آمارهای زیادی خبر از اوضاع وخیم و تحولات دردناکی در اوضاع روحی جسمی و اجتماعی زنان و دختران طبقات کارگر زحمتکش و فرودست و حاشیه‌ای کشور می‌دهند. مطابق آمارهای رسمی کشور تعداد عظیمی از زنان و دختران ایران به حرفه تن‌فروشی روی آورده‌اند و تعداد زیادی از آنان از خانه‌های خود گریخته و به خیابان‌ها پناه می‌برند. درصد بالای خودکشی و خودسوزی در میان این زنان به علت مشکلات اساسی اقتصادی فرهنگی و سیاسی و فقدان قانونگذاری برای رفع اجحاف و سواستفاده از زنان بوده و همچنین خبر از تشکیل یک آگاهی مایوس و سرخورده در این دسته از زنان می‌دهد.

نظر من این است که حتی در همین فرار از خانه، تن‌ندادن به ازدواج‌های اجباری و از پیش مقرر شده و ختم ناگزیر بسیاری از این قبیل شورش‌های فردی (که کاراکتر اجتماعی یافته) به تن‌فروشی و بزهکاری نیز می‌تواند فاکتور آگاهی و انتخاب را (در ابتدای کار) مشاهده کرد. منظور من از ذکر اصطلاح ابتدای کار این است که این زنان و دختران در ابتدای کار دست به یک انتخاب می‌زنند به این معنا که به خانواده مستبد زورگوی بی‌رحم پشت کرده و سکان زندگی و سرنوشت خود را به دست می‌گیرند. اما این فقط نیمه اول کار یا همان که گفتم ابتدای راه است، در قسمت بعدی داستان، جهنم خیابان و سقوط در منجلاب اعتیاد، بزهکاری، تن‌فروشی و ایدز انتظارشان را می‌کشد. فرد رها شده، زن بند به دور افکنده فقط سر به دیوار می‌کوبد، برای او راه نجاتی مقدر نیست برای او پاداشی الهی یا زمینی مقرر نگشته است، او از زندان خانوادگی می‌گریزد تا در زندان بزرگتر دولتی و اجتماعی دوباره به بند کشیده شود. بیایید قدری انصاف داشته باشیم دختران و زنان ایران در جستجوی رهایی از بندهای قدیمی دست به یک انتخاب زده و از تکرار سرنوشت نسل قبلی زنان تن‌می‌زنند، اما سیستم و جامعه‌ای که دست یاری به سوی آنها گشوده و شورشگری آنها را با امکانات اقتصادی فرهنگی و ذهنی همراه و شکوفا کند وجود ندارد. حتی لیبرالیسم اولیه انگلیسی که مارکس آنهمه آن را برای حماقتش دست انداخته و نیولیبرالیسم موجود در غرب نیز، که به دیسکورس مسلط در ایران هم بدل شده، ادعای رها کردن فرد به این شکل را نداشته و ندارند. نتیجه چنین

خودرہانی و شورش فردی در غیاب یک جامعه و سیستم مسیول و متعهد در برابر انسانها تکوین یک چنین آگاهی مایوس و سوخته و تن دادن به چنین انتخاب‌های انتحاری می‌باشد. به هر صورت باید پذیرفت که این تعداد زنان و دختران به واسطه شرایط دشوار خود دست به یک انتخاب می‌زنند و حاضر نیستند که بردگی موهن در خانه پدر یا شوهر را تحمل کنند. منظور من از انتخاب در اینجا این نیست که این زنان و دختران به شکل یک کنشگر آگاه عمل می‌کنند - چرا که در این صورت باید وارد بحث‌های طولانی و پیچیده فوکویی شویم و منظور از کنشگر را روشن کنیم - منظور من بیشتر این است که این زنان و دختران در شرایط متحول و تغییر یافته ایران متفاوت از نسل‌های پیشین خود عمل می‌کنند. نسل‌های قبلی همین زنان و دختران، شرایطی به مراتب پست تر و خواری‌زاتر از این را نیز به سبب ذهنیت فردی و اجتماعی می‌پذیرفتند اما دختران آنها از فرو رفتن در منجلاب سرنوشت خود تن می‌زنند. گرچه به خاطر این شورش گری خود لزوماً دچار سرنوشت بهتری نمی‌شوند. اگر خشم این دختران و زنان از روابط کهنه و دست‌وپاگیر و زورگویی‌های بی‌حساب مردان خانواده و سیستم مردسالار حاکم را دلیلی بر وجود یک جنبش ذهنی و فرهنگی در ایران ندانیم در این صورت باید آن را به شیوه مرسوم در ایران با مدل آنومی دورکھیمی یا مرثیه‌سرایی در رثای از بین رفتن هنجارهای اخلاقی و اجتماعی گذشته و گذر از سنت به مدرنیته توضیح داد که به نظر من بسیار ساختارگرا است و نقش خود فرد و در اینجا زنان و جوانان را برای به هم ریختن هنجارهای قدیمی نادیده می‌گیرد.

## جمع‌بندی مطلب

می‌توان به جرات گفت که بخش وسیعی از زنان و دخترانی که تحت فشارهای اقتصادی و فرهنگی از پای درنیامده و یا مجبور به ازدواج زودرس تحمیلی نشده‌اند به تحصیل می‌پردازند تا از آینده مطمئن تر و بهتری برخوردار شوند. در ضمن می‌توان به جرات گفت که اکثریت قریب به اتفاق زنان و دختران ایرانی از روابط کهن بردگی جنسی خود به تنگ آمده و خواهان رهایی از این روابط هستند و در ضمن عده بسیار وسیعی نیز خواهان رهایی سکسوالیته و توقف سرکوب آن می‌باشند. اگر تن ندادن انبوهی از زنان به روابط بردگی جنسی و بیگاری در روابط به اصطلاح زناشویی و خواست مصرانه آنها برای طلاق و در ضمن کاهش آگاهانه بارداری و زاد و ولد از سوی زنان را نیز به این لیست بیفزاییم خواهیم دید که زنان ایران در یک جنبش سراسری هستند. زمانی که رسانه‌های رسمی ایران اعلام می‌کنند که ۸۰ درصد زنان و دختران ایران از جنسیت خود ناراضی‌اند آیا باید به شیوه بیولوژیکی - فرویدیستی اعلام کرد که ۸۰ درصد زنان ایران عقده آلت جنسی مردانه دارند و از اخته‌شدگی خود ناراضی‌اند یا آن که به تعبیر فمینیستها اعلام کرد که زنان ایران عقده تبعیضات گسترده قانونی و شرعی علیه خود را دارند و از شهروند نبودن خود ناراضی‌اند (شاید کسی بپرسد که مگر در ایران شهروند هم داریم؟ در اینجا باید گفت که اگر مرد ایرانی خود برده یک سیستم مستبد است زن ایرانی برده یک برده است).

البته باید توجه داشت که روی‌آوری وسیع این زنان به سمت تحصیلات دانشگاهی و چالشگری آنها در زمینه اخلاق جنسی رایج در جامعه و ابراز سکسوالیته خود در خلا اتفاق نمی‌افتد و فقط ناشی از تغییرات ذهنی مجرد در زنان

نیست. باید تاثیرات جهانی شدن فرهنگ و ارزشهای غربی را در این میان به خاطر داشت و در ضمن به خاطر داشت که نمی‌توان یک خط توازی میان رهایی سکسوالیته در غرب و ایران کشید. چرا که که رهایی سکسوالیته در غرب با آن که بخشا تحت عنوان انقلاب جنسی شناخته می‌شود اما از دید برخی از نویسندگان چپ اروپایی دقیقا به علت آن که به کل سیستم تولید و بازتولید جامعه صدمه ای وارد نمی‌آورد به سادگی پذیرفته شد و حتی بخشا به عنوان حلقه ای در زنجیره بازتولید جامعه سرمایه‌داری مورد استفاده داشت. اما اگر این امر در غرب به چالش طلبیدن جدی سیستم نبود و صرفا تاثیری بسیار جدی روی روابط جنسی زن و مرد داشت و تا حد زیادی رابطه قدرت میان زن و مرد را به ویژه در سطح خانواده تعدیل کرد این چالشگری در ایران یک عمل به غایت سیاسی است. چون زنجیره به هم پیوسته اتوریته خانوادگی، مردسالاری و سرکوب سکسوالیته دولت مذهبی را کاملا به هم می‌ریزد. به هم ریختن نظم و قانونمندی سکسوالیته در ایران و لرزاندن پایه‌های اخلاق جنسی و تلاشی تقریبی بسیاری از خانواده‌ها به علت شورش جنسی زنان و تن ندادن آنها به روابط قدیمی به معنای به چالش گرفتن سیستم سیاسی فرهنگی و اجتماعی کشور است که قدرت انطباق با تحولات ساختاری را نداشته و خود نیز همراه نهاد مردسالاری و خانواده سرکوب‌گر به لرزه درمی‌آید.

## نتیجه‌گیری

مطابق استدلال‌ها بالا نتیجه‌گیری من این است که جنبش زنان به اشکال مختلف در ایران چهره می‌نماید و در طیفهای مختلف اجتماعی و در طبقات مختلف اشکال ویژه‌ای می‌یابد. مثلا همچنان که اشاره شد خواست توقف سرکوب سکسوالیته به طور کلی و سرکوب سکسوالیته زنان به طور اخص به یک خواست و مطالبه اجتماعی زنان در ایران بدل شده است. اما در حالی که این مطالبه یا شورش‌گری جنسی در طبقات و اقشار متوسط با مدارای بیشتری مواجه می‌شود، همین مطالبه در طبقات فرودست و زحمت‌کش با اخلاق محافظه‌کار غیر منعطف و خشک والدین برخورد می‌یابد و درهم شکسته شده و به خیابان می‌گریزد. (برای توضیح عدم انعطاف والدین و استبداد کشنده آنها در طبقات و اقشار بی‌درآمد و کم‌درآمد تحقیقات بسیاری شده و رابطه مستقیمی میان نوع کار، شیوه زندگی برخاسته از این کار و در نتیجه ساختار ذهنی و روانی افراد به دست آمده است که جای بحث ان اینجا نیست). در ضمن ما شاهد شکل‌گیری نوعی کاراکتر کلکتیو اجتماعی در درون لایه‌های مختلف طبقات اجتماعی ایران هستیم که در سطوح فردی نیز خود را به نمایش می‌گذارد. مثلا خودآگاهی نسبتا گسترده زنان و دختران طبقه متوسط شهری تحصیل‌کرده به علت شرایط مادی و ذهنی مشترک ایشان در کاراکتر دختر معترض درس خوانده ای که به سکسوالیته خود و حقوق فردی خود باور دارد و آن را می‌طلبد متبلور می‌شود که در برجسته‌ترین و مستعدترین آنها به شکل فعالیت سیاسی اجتماعی و روشنگری نیز جلوه می‌کند. اما در زنان طبقات تهی‌دست، محروم، کارگر و زحمتکش و به حاشیه رانده شده این کاراکتر در شکل فرارهای گسترده از خانه، تن‌فروشی، خودکشی و خودسوزی و به چالش طلبیدن اتوریته پدر، برادر و مرد در خانه و تن ندادن به روابط جنسی قبلی و نوعی آگاهی مبهم در باره منشا نابرابری سیاسی و اقتصادی در جامعه متبلور گشته است. شکل‌گیری یک آگاهی پر تناقض در باره سکسوالیته زن،



نابرابری زن و مرد و منشا اجتماعی این امر و آگاهی بر نابرابریهای مادی و فرهنگی و در نتیجه حرکت‌های پرتناقض همه و همه نشان از نارضایتی عمیق و گسترده زنان و دختران ایران از اوضاع حقوقی معیشتی و سیاسی شان دارد و همه اینها باز نشان از وجود جنبشی دارد که به علت شرایط سیاسی حاکم بر کشور امکان برون‌شدی نمی‌یابد. من همچنین در بالا اشاره کردم که جنبش زنان یک جنبش چندسویه و متنوع است که در چندین عرصه، از جمله عرصه فرهنگی، تیوریک، کارگری و دانشجویی و نظایر آن به تلاش و مبارزه مشغول است. این جنبش به دلیل سرکوب مستقیمی که متوجه آن و همه جنبشهای اجتماعی دیگر است نمی‌تواند به شکل تعرضی و آشکار به میدان آید. اما همانطور که در مقدمه این بحث نیز مطرح کردم اثبات وجود این جنبش به معنای آن نیست که این جنبش یک کنشگر فعال سیاسی موجود در صحنه است. به نظر من در خود این جنبش ضعف‌های عمده‌ای برای فرموله کردن مطالبات و خواست‌های کوتاه مدت و درازمدتش، برای بسیج توده‌های زن و به میدان کشاندن آنها، برای تداوم‌گری در کار روشنگری زنان و نظایر آن مشهود است که نمی‌توان آنها را صرفاً با فاکتور سرکوب و خفقان توضیح داد. به نظر من در اینجا میزان رشد جامعه تغییرات ساختاری آن، ترکیب جمعیت زنان ایران سهم آنها در تولید و بازتولید عمومی جامعه سنتهای مبارزاتی و خواستگاه و پایگاه طبقاتی و ذهنی زنانی که در راس این زیرجنبشها قرار می‌گیرند، فضای سیاسی کشور، سنتهای سیاسی موجود در کشور و نظایر آن همه و همه از عوامل مهمی است که باید برای درک ضعف جدی جنبش زنان برای طرح جدی خواستهای خود در نظر گرفته شود و همانطور که در ابتدای مطلبم اشاره کردم امیدوارم که بتوانم در بحثی دیگر تا حدی به این مطالب بپردازم.









